به جای مقدمه

ویرایش دوم

بسم الله الرحمن الرحیم

بِكَ‏ عَرَفْتُكَ‏ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْت...

**مدرسه ای به نام ابوحمزه**

رمضان ماه ضیافت خداست. میهمانیی که میزبانش خداست و بنده ها میهمان برکت و رحمت و مغفرت آن صاحبخانه: «إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ ... هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ‏ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّه‏» (الأمالي( للصدوق)، النص، ص: 93). سر این سفره هرچه بخواهی هست: از سُکر شراب بهشتی قرآنش گرفته تا لذت نجوا و خلوت سحرش... و در این سفره برای «ابوحمزه» هم سهمی است که ما آن را برگزیدیم و یا شاید او ما را برگزید؛ تا پابه‌پای او به محضر امام مناجاتیان، حضرت سجاد شرفیاب شویم و ایشان ما را به خدا برساند، که با او تا خدا رفتن راهی نیست: «وَ أَنَّ الرَّاحِلَ‏ إِلَيْكَ قَرِيبُ‏ الْمَسَافَة». با این حساب ابوحمزه برای ما فقط مناجات نبود. راه رسیدن هم بود. کلاس درسی که استادش امام سجاد بود و بهانه اش، ماه مبارک رمضانی شد، تا این تلامیذ گریزپای را در مدرسه ابوحمزه به شاگردی قبول کند. رمضان «فرصت بندگی» شد و ابوحمزه هم متن آموزشی گفتگوی ما و خدا. با این حساب، شگفت مدرسه ایست ابوحمزه برای تربیت شدن!

**تاریخ شفاهی**

چیزی مانع تحقق اراده خدا نیست اما به حکم «أبى‏ اللّه‏ أن يجرى‏ الأمور إلّا بأسبابها» قرعه فال به نام چه کسی خواهد خورد را، باید از خدا طلب کرد. این درسی است که امام سجاد در لابلای دعاهای رمزآلود صحیفه‌اش به ما می آموزد: «وَ أَجْرِ لِلنَّاسِ‏ عَلَى يَدِيَ الْخَيْر» توفیق ده که دستان من، دستان تحقق اراده و جریان خیر در این عالم باشد. آری عَلَم زمین نمیخورد اما افتخار علمداری آنرا برای چه کسی خواهند نوشت؟

در سال 89 توفیق، رفیق گروهی شد تا سر کلاس ابوحمزه بنشینند و مباحثی از آن را مرور و مباحثه کنند و کم کم در آن حلقه اولی، سرفصلهایی استخراج شد که در قالب مناجاتهای شبانه، گوش جان مستمعان را نواخت و سال به سال به کمال خود نزدیکتر شد، بعد از گذشت چند سال وقتی به راهی که طی شده و ثمراتی که حاصل شده است نظری افکنده شود همانند زراعتي است که جوانه‌هاي خود را خارج ساخته، سپس به تقويت آن پرداخته تا محکم شده و بر پاي خود ايستاده و بقدري نمو و رشد کرده که زارعانش را هم به شگفتي وامي‌دارد، این است زبانحال بانیان آن که «کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يعْجِبُ الزُّرَّاعَ» (الفتح/29) حال که نعمات این درخت شکوهمند، بنیانگذارانش را هم به شگفتی وا داشته است بر هرنعمتش شکری واجب است؛ که فرمود هرگاه كنارهاى نعمتها بسوی شما برسد پس رم مدهيد انتهاى آنها را به سبب كمى شكر، چرا كه كمى شكر نعمت، سبب زوال و انقطاع آن گردد پس هرگاه نعمتى بشما رسيد تقصير مكنيد در شكر تا اين كه تمام گردد بر شما «إِذَا وَصَلَتْ‏ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ‏ النِّعَمِ‏ فَلَا تُنَفِّرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْر»( وسائل الشيعة، ج‏16، ص: 328) و شکر اوجب این نعمت، بیان آن است برای رهپویان وادی مناجات: وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ(الضحي/11). این سطور شکری است بر این نعمت به شیوه بیان.

**شیوه نامه: فرایندها و سازوکارها**

هدف از شیوه نامه نگاری، نشان دادن سلوک تحقیقی است. نمایش راهی که رفته شده و اکنون استعداد پیمایش‌های بعدی دیگران را یافته است هدف نگارش شیوه نامه است. آنگاه که یک پژوهش و تتبع از سرزمینهایی عبور کرده و به مقصد قله تحقیق دست یافته و نایل شده است برای جویندگان و پویندگان همیشه این پرسش زنده است که «راه رسیدن دیگران به این مهم چیست؟ آیا میتوان نسخه ای برای دیگران نیز ارائه داد و فراز و نشیب کار را گزارش داد؟ چگونه میتوان با استمداد از شیوه ای این کار را به همان منزلگاه رسید؟» اینها ضرورت نگارش روش یک کار را بهتر تبیین میکند.

برای همین، لازم است در کنار هر اثر ماندگاری برای دعوت اندیشه ها به درست اندیشیدن، این بسترسازی و زمینه چینی در سرفصلی با همین عنوان ارائه شود. فرایند غنی سازی سرفصلها تا رسیدن به یک خروجی تاثیرگذار بر مخاطب نیاز به یک بحث مطول و مفصل دارد که از حوصله این سطور خارج است؛ روشی که با آن بتوان از دل مناجاتی مانند ابوحمزه، یک نظام رفتاری برای انسان ترسیم کرد؛ اما از باب حکایت «ما لایُدرَک کُلُّهُ لایُترَک کُلُّهُ» و «آب دریا را اگر نتوان کشید/ هم به قدر تشنگی باید چشید»، در ادامه اشارتی خواهد آمد:

**نقطه آغاز: تدبر در ادعیه**

باید نحوه مواجهه خود با ادعیه -و اصلا پدیده های عالم- را همانند مواجهه با قرآن دید، آن‌چنان که امام سجاد غزوات حضرت رسول را آن‌گونه می‌دید: «کنا نعلم مغازی‏ النبی‏ و سرایاه‏کما نعلم السورة من القرآن» ‏(مکاتیب الرسول صلى الله علیه وآله، ج‏1، ص: 644) باید در ادعیه تدبر کرد.

**استنطاق: به زبان آوردن**

معانی بلند ادعیه، بسان معشوقی «دیدار مینماید و پرهیز میکند»، ولی اگر کسی سالکِ وادیِ طلب شد و از معشوق معانی بلند ادعیه، طلب کرد و آنگاه که او ناز کرد، او نیاز نمود آن وقت، آغوش معنا را به روی خود باز خواهد دید؛ چرا که «پری رو تاب مستوری ندارد»

قرآن نیز با کسی سخن نخواهد گفت و نشانه‌هایش را برای هرکسی آشکار نخواهد کرد مگر کسانی که اهل این پرسش باشند، یوسف قرآن که احسن القصص قرآن است شاهدی بر این مدعاست و برای کسانی نشانه و آیه خواهد بود که اهل سوال باشند: «...آیاتٌ لِلسَّائِلِینَ»(یوسف/7) و اگر کسی اهل سؤال شد قرآن او را رد نخواهد کرد چرا که «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (الضحی/10)، پس باید تعابیر ابوحمزه را به زبان آورد در این ناز و نیاز...

**عنایت به آسیبهای موجود در جامعه**

هر فراز ابوحمزه برای خود دارویی شفابخش است. حال سوال این است که با این دارو چه دردهایی را میتوان شفا داد؟ سوال پیشینی هم قابل طرح است: اساسا در فضای اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... دردهای اصلی چیست؟ و بالتبع نسخه درمان ابوحمزه چیست؟ برای همین لازم است یک آسیب شناسی از فضای موجود داشت و الا مناجاتی که بی عنایت به مسائل جاری مخاطب باشد با جان او ارتباط وثیقی برقرار نخواهد کرد. برای همین احصای آسیبهای عرصه های مختلفی که گذشت را باید در مراحل دید.

**«فرصت بندگی» با این دریچه وارد موضوع مناجات میشود و این است که ظرفیت تازه ای را گشوده است.**

# به عنوان نمونه: در موضوع «حال معنوی یا معنویت حال»، بحث از مدخل یک آسیب مهم فرهنگی-اجتماعی شروع میشود: از «رواج کلاس‌ها و برنامه‌های معنوی برای آرامش روح»، و اندک اندک مخاطب را به این حقیقت میرساند که: «...موج گرایش به معنویت در دنیا ایجاد شده است». مداح باید روانشناس روح مستمع باشد و روح مستمع را بشناسد. وقتی میتوان عطش روح را فرو نشاند که نیاز و مسأله امروز مخاطب، به خوبی و درستی شناخته شود. باید ابتدا مشکل را تبیین کرد و سپس از حال معنوی و معنویت حال، در مناجات سخن گفت:

*«...پایه حال معنوی، احساسات لحظه‌ای، یک معرفت ناگهانی نا‌پایدار و یا یک محبت نابارور است، لذا دوامی ندارد. مثل برقی که در تاریکی می‌زند و وجود انسان را نورانی می‌کند و یک عطری در فضای جان انسان پراکنده می‌کند، ‌ساعاتی باقی می‌ماند بعد می‌بینید که تمام شد! این حالت ناپایدار یعنی حال معنوی. مثل آن حالت سبکی، آرامش، لطافت و رقّت قلب و خشوعی که بعد از مجلس امام‌ حسین(ع) و گریه و عزاداری به شما دست می‌دهد. یا وقتی در مناجاتی‌ که خوب ارتباط برقرار کرده‌اید حالی پیدا می‌کنید؛ این همان حال معنوی است. ولی این حالت حدود ده دقیقه بعد از جلسه تمام می‌شود. گاهی ‌اوقات هم یک ساعت ادامه پیدا می‌کند و یا بر اثر عمق ارتباطی که در مناجات برقرار کرده‌اید؛ این حال تا چند ساعتی باقی است امّا بالاخره از بین می‌رود...»*

**مسأله‌محوری و توجه به نیاز، فرصت کشفهای تازه**

چنان که گفته شد مناجات را باید با رویکردی زنده و فعال به مخاطب ارائه داد. رویکرد «نیاز محوری» و «مسأله محوری»، راز دیدار ما با ابوحمزه است. مضافا بر این که در این مجال می‌توان در هر فراز مناجات، بی‌شمار موضوع استخراج کرد و با صدها مسأله و به دنبالش، صدها پاسخ، صدها سخن تازه و بکر را روایت کرد. بر اساس مثال قبل (حال معنوی یا معنویت حال) وقتی با این رویکرد مناجات اتفاق بیفتد، از دل وقایعی به ظاهر ساده و عادی که بارها شنیده و گفته شده موضوعات و حتی مرثیه‌هایی کشف خواهد شد. آن وقت میتوان روضه‌هایی بکر و ناب را رصد کرد و برای مجلس روایت کرد:

نمونه: «*...معنویت این نیست که تا نام ابالفضل(ع) را شنیدی فقط گریه کنی. معنویت این است که اگر به آب رسیدی و خیلی تشنه بودی تنها به فکر خودت نباشی و به خاطر این‌ که دیگران تشنه مانده‌اند، تو هم ایثار کنی. معنویت یعنی ایثار و جوانمردی عباس(ع). معنویت حال یعنی آن حال معنوی ثابتی که در اوج عطش هم به فکر خودت نباشی. معنویت حال یعنی در اوج عطش هم مثل عباس باشی که آب‌ها را ریخت روی آب. «فَذَکَرَ عَطَشَ الحُسَین(ع) وَ مَن مَعَهُ فَرَمی المَاء» (بحارالانوار، ج 54، ص 14)*

**مباحثه گروهی ابوحمزه**

هرشب، به تبیین یک فراز از فرازهای ابوحمزه پرداخته میشود. به این صورت که در سی شب ماه مبارک رمضان، یک دور ابوحمزه به طور کامل خوانده میشود. با این حساب، مقرری هر شب، چند خط بیشتر نخواهد بود. مقرری هرشب -که عموما همان سطوری است که در مناجات شبانه باید خوانده شود-، به صورت گروهی مطالعه میشود. هدف از خوانش ومرور گروهی، استخراج محورهای اصلی آن فراز خاص است. عنایت به موضوع اصلی رمضان و نیز ریزموضوعاتی که قبل و بعد از آن فراز آمده است بحث را به یک محور اصلی برای هر شب سوق میدهد. محوری که تبلورش را در موضوعی خاص نشان میدهد.

**مراجعه به ترجمه ها و شروح موجود**

بعد از مراجعه به مفردات و تعابیر پیچیده دعا، برای انس با اصطلاحات و مفاهیم ابوحمزه، مراجعه به ترجمه ها و شروح میتواند باعث آشنایی بیشتر عبارت در دل جمله شود و فهم تعبیر را روان تر و آسان تر سازد. خاصیت الهام بخشی شروح برای قلب و اندیشه اعضای پایگاه فکری ابوحمزه، غیر قابل انکار است خاصه اگر این مرحله با مباحثه همراه شود.

**بارش فکری**

تنوع نگاهها در یک گروه، جزو محاسن یک گروه است؛ چرا که هرکس از منظر خاص خود به آن محور، نگاه میکند و این سبب پختگی بیشتر مطلب خواهد شد. برای همین حضور افراد با نگاههای متنوع در این جمع ضروری است: افرادی که صبغه های نظری و عقبه ای فکری کار را در نظر داشته باشند و بر غنا و عمق مطالب مستخرج کمک نمایند و نیز افرادی که در مباحث عملی مناجات خوانی، اهل دقت باشند تا بتوانند از اندیشه های حاضر در جلسه، استفاده بهتری بگیرند و جلسه صرفا حالت تجمیع نظرات معقول به خود نگیرد و با فضای ذهنی مخاطبین مناجات هم همراه شود. برای همین قدری درباره این روش که خواستگاهش در مباحث تشکیلاتی است بیشتر اشاره خواهد شد:

طوفان فكري: در اين روش اول مدير گروه، مسئله را به گونه­اي كه براي همه قابل فهم باشد طرح مي­كند بعد هر فردي به هر مقدار زماني كه خودش علاقه­مند باشد بحث می کند و نظراتش را بيان مي­كند. افراد مطلقا از یکديگر انتقاد نمي­كنند و راهكارهاي یکديگر را رد نمي­كنند. تركيب ايده­ها آزاد است و جو بايد طوري باشد كه همه بتوانند به راحتي هر نظري كه به ذهنشان مي­رسد را بيان كنند. همه­ي راه­حل­ها توسط دبير ثبت و ضبط مي­شود. تجزيه و تحليل نظرات و پيشنهادات در همان جلسه انجام يا به جلسه­ي بعد موكول مي­شود. البته مدير نيز مي­تواند به تنهايي اين كار را انجام دهد.

روش طوفان فکری یا بارش افکار بهترین روش برای بررسی یک موضوع است . معمولا در گروه متداول ترین شیوه در تصمیم گیری تعامل و روابط متقابل است، گاهی تصمیم را رهبر گروه می گیرد و معمولا در سازمان های رسمی این گونه است، وقتی دوستان بحث می کنند ممکن است بارش فکری اتفاق بیفتد ولی جمع بندی توسط مدیر گروه انجام می­شود.

اما در روش طوفان فکری بیشتر این است که از آسیبی که گروه در تصمیم گیری دارد جلوگیری کند و آن آسیب همرنگ جماعت شدن است . (خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو )

این همرنگ جماعت شدن خیلی زیاد در گروه اتفاق می افتد و برای این که جلوی آن گرفته شود روش طوفان فکری  راه حل های ابتکاری دارد واز فشار سازش جلوگیری می کند .

**عنایت به مباحث و موضوعات گذشته**

لازم است همه موضوعاتی که در ذیل یک عبارت به ذهن میرسد در جزوه ای مستقل آورده شود که در سالهای بعدی قابلیت خوانش و مرور مجدد و بهره گیری از مفاهیم آن باشد. چه بسا نکاتی در بارش فکری به ذهن بیاید که به هر علت، فرصت طرح آن در رمضان همان سال نباشد ولی اگر در دفتری این مفاهیم یکجا آورده شود اتفاق بسیار مبارکی است و نیم نگاهی به عناوین و موضوعات گذشته، برای برنامه‌های بعدی میتواند مسیر افکار را راحت تر و سریعتر جهت دهد.

کوتاه سخن، با جمع آوری تمام موضوعات بحث شده و نیز بحث نشده در اطراف محورهای دعای شریف ابوحمزه، بانکی از مفاهیم را در سیر چند سال مناجات، خواهیم داشت که بهترین منبع برای مناجات های سالهای بعدی خواهد بود و گنجینه ایست که در صورت مستند سازی، در موارد دیگر و حتی مجموعه ها و هیئات دیگر نیز قابلیت استفاده خواهد داشت؛ اما مهمترین فایده این جزوه، بهره برداری برای موضوعات سال جاری خواهد بود که مبتنی بر سرفصلهای سالهای قبل، تصمیم دقیقتری میتوان گرفت.

**مهندسی بحث**

بعد از همه گامهای پیش نوبت به تنظیم و ترتیب مفاهیم خواهد رسید. چگونه مفاهیم و نکات استخراج شده در کنار مواد دیگر تبلیغی از آیات و روایات گرفته تا داستانها و اشعار قرار بگیرد تا مخاطب را با خود همراه کند؟ چگونه ابعاد و ساحات مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی را لابلای آموزه های تربیتی-اخلاقی ابوحمزه باید دید و ارائه داد؟ **اثر «فرصت بندگی» به خواننده خود، فرصت پاسخ به این پرسشها را خواهد داد به شرط این که تمام این گامها که به طور عملی و کاملا ملموس در این اثر مرور شده است، با دقت دیده شود.**

سازو کار تولید اندیشه تا ایجاد یک ادبیات جدید برای مخاطب و خلق فضایی که زمینه ساز تولید اخلاق باشد در این اثر، قابل الگو گیری است.

**وحدت سیاق: هرشب، تبیین یک سرفصل**

گفته شد که هرشب، به تبیین یک فراز از فرازهای ابوحمزه میپردازد. به این صورت که در سی شب ماه مبارک رمضان، یک دور ابوحمزه به طور کامل خوانده میشود. با این حساب، مقرری هر شب، چند خط بیشتر نخواهد بود. در این مقرری، یک سرفصل برجسته تر میشود و از دل آن نکات تربیتی و اخلاقی گرفته و تبیین میشود. نکات اخلاقی با یک سیر معنادار، بعد از شرح و بسط خود را به دل روضه میرساند که شیوه آن در ادامه خواهد آمد. اما همه این مباحث، از نکته اخلاقی- تربیتی، مفاهیم و مصداقها، روضه ای از دل آن بر میخیزد و در نهایت با آن مرثیه خوانی، سینه زنی هم خوانده میشود همه و همه در راستای تبیین همان موضوع است و این است که فرایند تربیت را هدفمند میکند و نیز بر سرعت رشد اخلاقی مستمع می‌افزاید. به عبارت دیگر همه ظرفیتهای این مجلس به صورت منسجم و هم افزا، دست به دست یکدیگر میدهند تا یک موضوع را از وادی شعور تا وادی شور همراهی کنند: از نکات اخلاقی نخستین، تا مرثیه و اشک و حتی سینه‌زنی پایانی؛ با این رویکرد، پیامهای تربیتی مناجات را بهتر میتوان در قلب و جان، ماندگارتر نمود.

**عنوان بندی و راهبردهای انتخاب موضوع**

در نهایت، باید همه معارفی که قرار است سر سفره مناجات آورده شود و قرائت شود ذیل یک عنوان طرح شود. عنوانی که قابلیت دارد به عنوان «موضوع آن شب» زینت‌بخش سردر ورودی و تابلوی در حسینیه باشد و یا حتی قبل از مراسم مناجات، از طریق سامانه پیامکی اطلاع رسانی شود تا قلب و اندیشه مخاطب نیز قبل از شرکت در مدرسه ابوحمزه، با فضای آن شب و موضوع بحث، انسی پیدا نماید.

شاید گذر از فراز موضوعاتی که در مجالس سالهای گذشته کار شده اند و نیز اشاره به فراز محوری آن شب، و این دو را در کنار همدیگر دیدن، برای درک بهتر فضای گفته شده موثر باشد. چند نمونه برای تطبیق با بحثهای طرح شده، در ادامه می‌آید:

* *موضوع: فرهنگ خطاپوشی*

*فراز محوری ابوحمزه: «أی رَبِّ جَلِّلنِی بِسَترِکَ وَ‌اعفُ عَن تَوبیِخِی بِکَرَمِ وَجهِکَ»؛ ای خدای من آن گونه گناهان من را بپوشان که موجب جلالت من گردد، و چنان از من بگذر که مورد سرزنش و باز‌خواست تو قرار نگیرم.*

* *موضوع:**طمع خوبان*

*فراز محوری ابوحمزه: «اَفَتَرَاکَ یا رَبِّ تُخلِفُ ظُنُونَنا أو تُخَیِّبُ آمالَنا کَلّا یا کَرِیمُ فَلَیسَ هَذا ظَنَّنَا بِکَ وَ لا هَذَا فِیکَ طَمَعُنا یا رَبِّ إنَّ لَنا فِیکَ أَمَلاً طَوِیلاً کثیراً إنَّ لَنَا فِیکَ رَجَاءً عَظِیماً»؛ خدای من آیا ببینیم تو را در حالی که بر خلاف گمان ما و بر خلاف آرزوهای ما قرار گرفته‌ای؟ ای خدای کریم هرگز این‌گونه نیست گمان ما به تو و این‌گونه نیست طمع ما در تو. همانا برای ما در تو آرزوهای طولانی و زیادی است برای ما در تو امید بزرگی است.*

# *موضوع: حقوق پدر و مادر*

*فراز محوری ابوحمزه: «اَللّـهُمَّ اغْفِرْلي وَ لِوالِدَي وَارْحَمْهُما كَما رَبَّياني صَغيراً، اِجْزِهُما بِالاِحسانِ اِحْساناً وَ بِالسَّيئاتِ غُفْراناً»؛ خداوندا! ببخش مرا و پدر و مادر مرا و رحم کن بر ایشان آنچنان که ایشان پرورش دادند مرا از کودکی و در مقابل احسان ایشان، احسان خودت، و در مقابل گناهانشان غفران خودت را به ایشان عنایت کن.*

# *موضوع: روزی‌های معنوی*

*فراز محوری ابوحمزه: «وَارْزُقْني حَجَّ بَيتِكَ الْحَرامِ في عامِنا هذا وَفِي كُلِّ عامٍ، وَزِيارَةَ قَبْرِ نَبِيكَ وَالاَئِمَّةِ عَلَيهِمُ السَّلامُ». خدایا حج را روزي من كن در اين سال و در هر سال و همچنین زيارت قبر پيغمبرت و قبور ائمه عليهم السلام را.*

# *موضوع: حال معنوی یا معنویت حال*

*فراز محوری ابوحمزه: «اَللّـهُمَّ اِنّي كُلَّما قُلْتُ قَدْ تَهَيَّاْتُ وَتَعَبَّاْتُ وَقُمْتُ لِلصَّلوةِ بَينَ يدَيكَ وَ ناجَيتُكَ اَلْقَيتَ عَلَي نُعاساً اِذا اَنـَا صَلَّيتُ وَ سَلَبْتَني مُناجاتَكَ»؛ خدایا هر‌ زمان پیش خود گفتم که دیگر برای خواندن نماز مهیا و مجهز شده‌ام، در برابرت برخاستم و با تو به راز و نیاز پرداختم، بر من خواب سبکی مسلط کردی و آن هنگامی‌ که داخل نماز شدم و به راز و نیاز پرداختم، حال مناجات را از من گرفتی.*

* *موضوع: فرار در بن‌بست*

*فراز محوری ابوحمزه: «‏فَاِنْ عَفَوْتَ يا رَبِّ فَطالَما عَفَوْتَ عَنِ الْمُذْنِبينَ قَبْلى‏، لِأَنَّ كَرَمَكَ اَىْ رَبِّ يَجِلُّ عَنْ‏مُكافاتِ الْمُقَصِّرينَ، وَاَ نَا عائِذٌ بِفَضْلِكَ، هارب مِنْكَ اِلَيْكَ»؛ پس اگر از من بگذري اي خداي من، بجاست، چون بسيار اتفاق افتاده که از گناه‌کاران پيش از من گذشته‌اي. زيرا کرم تو پروردگارا برتر از کيفر کردن تقصيرکاران است و من پناهنده به فضل توام و از ترس تو به سوي خودت گريخته‌ام.*

* *موضوع: رابطه معرفت و تربيت*

*فراز محوری ابوحمزه: «أنَا الصَغِيرُ الَّذِي رَبَّيتَهُ وَ أنَا الجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمتَهُ وَ أنَا الضّالُّ الَّذِي هَدَيتَهُ وَ أنَا الوَضِيعُ الَّذِي رَفَعَتهُ وَ أنَا الخَائِفُ الَّذِي آمَنَتهُ وَ الفَقِيرُ الَّذي اَغنَيتَهُ وَ الضَّعيفُ الَّذِي قَوَيتَهُ وَ الذَّليلُ الَّذِي أعزَزتَهُ»؛ اي آقاي من، من آن کودکي هستم که تو او را پروريدي. آ ن جاهلي هستم که تو او را آموختي و آن گمراهي که تو او را هدايت کردي. آن خوار و ذليلم که تو او را بالا بردي. آن ترساني که تو او را ايمن کردي و آن ضعيفي که تو او را قوي کردي. آن ذليلي که تو او را عزيز کردي.*

* *موضوع: نفست را فريب بده*

*فراز محوری ابوحمزه: «وَ مالي لا اَبْكي وَ لا اَدْري اِلي ما يكوُنُ مَصيري وَ اَري نَفْسي تُخادِعُني وَ اَيامي تُخاتِلُني»؛ چرا گريه نکنم در حالي که نمي‌دانم سرنوشت من چه خواهد شد و من نفس خود را آن‌گونه مي‌بينيم که مرا فريب مي‌دهد. و روزگارم که به من نيرنگ مي‌زند.*

**تربیت عاشورایی: آخر همه سفرها کربلا**

تا مناجات و مفاهیم بلندش با موارد عینی و ملموس گره نخورد، مخاطب را با خود همراه و همدل نخواهد کرد و کجا بهتر از کربلا برای لمس جلوه های جمال و جلال حق، در قامت رفتارهای ولیّ‌اش اباعبدالله الحسین. برترین تربیتی که در عالم سراغ داریم تربیت عاشورایی است. باید آخر همه سفرها کربلا باشد و حسن ختام همه منبرها نام دل‌ربای امام حسین، و چه دل‌رباتر که هر مناجات، در بلندترین و عالی‌ترین مضامین و معارفش، پاسخی از جنس کربلا پیدا کند، تا آن آموزه معرفتی به دوام کربلا جاودانه شود و راستی که اگر روضه‌های کربلا نبود هیچ منبری عاقبت به خیر نمیشد!

 به عنوان نمونه: در شبی که سخن از فراز «اِلهی لَاتُؤَدِّبنی بِعُقُوبَتِک وَ لَاتَمکُر بِی فِی حیلَتِکَ» ابوحمزه است و موضوع تربیتی آن شب، «خدا چگونه بندگانش را بیدار می‌کند؟» انتخاب شده است؛ بعد از مروری بر انواع نقشه ها و تدابیری که خداوند برای بیداری بنده هایش دارد: (بیداری با محبت، بیداری با عقوبت و بیداری با مهلت (استدراج)) مناجات باید با کربلا ارتباطی بگیرد و حق هم همین است:

*«خدا بنده‌ای را که آقامنش است، کارش درست است و فقط گاهی غفلت او را می‌گیرد؛ با نعمت و محبت بیدار می‌کند؛ حتی به دنبالش می‌فرستد و نوازشش می‌کند. زهیر هم همین طور بیدار شد. ولی یک بنده دیگر را چنان غفلت گرفته که قرار نیست این طوری بیدار شود؛ مثل حر.*

*حرّ جلوی امام حسین(ع)را گرفت. آقا گفت: بگذار بروم. گفت: نه! نمی‌گذارم. کسی با آقایش این طوری حرف می‌زند و بی‌ادبی می‌کند؟!*

*حر در صف دشمنان امام حسین(ع) ایستاد. آقا امام حسین(ع) تشر زد و فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند!»؛ بعضی‌ها را باید با تشر بیدار کرد، بعضی‌ها را باید ضربه زد و با عقوبت بیدار کرد. حر این طوری بود...»*

**عبور از توصیف به توصیه**

هنر آن است که معارف عمیق مناجات، اثر تربیتی خود را بر روی فرد و جامعه بگذارد. گاه این اثر در مناجات، ناخودآگاه است و از برکات نورانیت مجالس، یک اخلاق ناپسند ترک میشود، اما گاهی لازم است در مناجات، سخن از شیوه ترک یک رفتار نادرست نیز طرح شود و در قالب سیر مناجات با گذر از داستانها و مصادیق، مستمع را با روش سلوک اخلاقی آشناتر کند و او را از مختصات روحی و نیازهای آن مطلع نماید. اینجاست که میتوان حرف از تولید یک اخلاق و منش برتر زد.

به عنوان نمونه در موضوع «فرهنگ خطاپوشی» که ذیل این فراز از ابوحمزه، شبی از آن سخن رفته است:

«أی رَبِّ جَلِّلنِی بِسَترِکَ وَ‌اعفُ عَن تَوبیِخِی بِکَرَمِ وَجهِکَ»؛ ای خدای من آن گونه گناهان من را بپوشان که موجب جلالت من گردد، و چنان از من بگذر که مورد سرزنش و باز‌خواست تو قرار نگیرم.

 بعد از بیان اطراف و ابعاد موضوع و توصیف مسأله، مخاطب، تشنه این است که کسی برای او از تجویز(دارو و درمان) این درد هم بگوید. اینجا طبیب، بعد از بیان درد، باید دارویی هم در کنار بیان درد به بیمارش ارائه دهد که: «*چگونه خطاپوش شویم؟*» در جایی که گفتن عیب و آبرو بردن دیگران، فرهنگ شده است، باید در مناجات، درمان درد «*چه کنیم که دنبال عیب دیگران نباشیم؟*» هم گفته شود و این دو ساحت «توصیف و توصیه» همراه یکدیگر آورده شود. نسخه پیچی درد را باید با ارائه دارو و درمان همراه کرد.

یا در نمونه‌ای دیگر: در بحث «جرأت گناه» که فضای تربیتی نکات اخلاقی حول این فراز شریف دعای ابوحمزه است:

«حُجَّتى‏ يا اَللَّهُ فِى‏ جُرْاَتى‏ عَلى مَسْئَلَتِكَ مَعَ اِتْيانى‏ ما تَكْرَهُ جُودُكَ وَكَرَمُكَ»؛ حجت و دلیل من، ای خدای من! با اینکه اعمال و رفتار من برای تو ناخوشایند است، آمدنم و سؤال کردنم به درگاه تو، از جود و کرم توست.

مباحث با عنایت به همین رویکرد دنبال میشود تا آنجا که در عالی ترین جلوه تلفیق توصیف و توصیه، خود را به کربلا میرساند و با مکتب انسان‌ساز عاشورا میدرخشد و اینطور ادامه پیدا میکند که:

*«... اباعبدالله‌الحسین(ع) در روز عاشورا، زیر باران تیر، نمازش را اول وقت خواند تا کسی جرأت نکند نماز را سبک بشمارد. نماز اول وقت خواندنِ حسین(ع) زیر باران تیر، برای این نبود که مردم نماز بخوانند یا نماز را ترک نکنند، برای این بود که کسی جرأت سبک شمردن نماز را پیدا نکند. وگرنه اگر نماز را دیرتر و در یک شرایط دیگری، می‌خواندند، کسی ایشان را ملامت نمی‌کرد. چون میدان جنگ بود...»*

در این حالت آمادگی دل و نیز با عنایت به سرفصل «تربیت عاشورایی» که تبیین شد، میتوان ناب‌ترین روضه‌ها را هم از کربلا روایت کرد و ترکیبی از شور و شعور را به مخاطب ارائه داد:

*«...خدایا! می‌دانی حجت من چیست از اینکه جرأت می‌کنم در خانه تو بیایم؟ من به حسینت نگاه می‌کنم، یک دفعه در دلم، یک محبتی شعله می‌کشد، چون ما همه حسین‌ را دوست داریم. وقتی به حسین(ع) نگاه می‌کنیم آتشی در دل ما شعله‌ور می‌شود، اشک ما جاری و جرأت ما زیاد می‌شود.*

*وقتی انسان «حسین، حسین»گویان به در خانه خدا می‌رود، نهایت جرأت است. اگر کسی با امام حسین(ع) به درِ خانة خدا برود، دیگر با ترس نمی‌رود. حتی اگر کسی با امام حسین(ع) درِ خانه خدا برود، با شرمندگی هم نمی‌رود! برای آقایی به سر و سینه خودش زده، داغ آقایی در دلش مانده، برای آقایی داد زده که همه عالم شرمنده او هستند. عشق به چنین آقایی جرأت‌آور است.*

*می‌دانید چه چیزی خوب است؟ این خوب است که آدم برای آقا و مولایش طوری باشد که وقتی دشمنان به او نگاه می‌کنند، جرأت نکنند به آقایش نزدیک شوند، جرأت نکنند به سمت آقایش اشاره کنند، جرأت نکنند هوس تعدّی کنند. چنین آدم‌هایی کم‌ هستند. طوری باشید که وقتی دشمنان به شماها نگاه می‌کنند، بگویند: اصلاً نمی‌شود نزدیک حریم آن‌ها شد، آن‌ها از بس محکم‌اندوقتی آدم این طوری باشد دلش می‌رود کربلا و یاد ابالفضل‌العباس(ع) می‌افتد که جرأت همه دشمنان امام حسین(ع) را در کربلا گرفته بود...»*

**جامعیت سرفصلها**

باید در فرایند کار تربیتی جامع نگر بود. با همین رویکرد باید موضوعات را در کنار هم دید: لذا در میان معارف نباید «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ» بود. در انتخاب و گزینش معارف باید مراقب این مسأله بود. حق الناس را در کنار حق الله اشاره کردن، بعد اجتماعی را در کنار بعد فردی مهم دانستن و به عبارت دیگر تمام ساحات وجودی مخاطب را به طور هماهنگ رشد دادن. در این منظومه هست که باید «حقوق پدر و مادر» را هم در کنار موضوعات مناجاتی گنجاند و شبی بطور مجزا و مفصل درباره‌اش سخن گفت. نیز موضوعی مثل «خانواده خدا»، «فرهنگ خطا پوشی»، «حال معنوی»، «عاقبت به خیری»، «ایستگاه صبر» و...

مناجات خوان باید یک مربی باشد و با مناجاتش «انسان کامل» تربیت کند. انسانی که در ابعاد مختلف رشد نماید و نه انسان تک ساحتی. از فراز همه سرفصلها باید همه نوع غذایی را سر سفره مناجات آورد. روح انسان به انواع مختلف معارف نیازمند است. اگر این اتفاق در مجموعه هیئات رخ ندهد با معضلی به نام «رشد کاریکاتوری» مواجه خواهیم بود، یعنی سینه زنی که فقط و فقط از اشک و سینه زنی و چند روضه، (آن هم بدون درک و نگرشی صحیح) میداند و دیگر هیچ. در این میان، دعای شریف ابوحمزه، با آن وسعت معانی و فراز و فرودش و از همه مهم‌تر، تنوع سرفصلها و موضوعاتی که دارد این «فرصت بندگی» را به نحو احسن برای مخاطبش فراهم خواهد کرد.

**رمز موفقیت: وجود یک حرکت تشکیلاتی**

در یک تشکل فرهنگی، معمولا چهار گروه از نیروها را میتوان به عنوان نیروهای محوری و اصلی فرض کرد. کسانی که هر کدام در جایگاه خود شایسته تکریم و احترام میباشند، به نوبه خود مفید و اثرگذارند، کارآمد و توانمند هستند و در عین حال متاسفانه از سوی دیگر مسئولان تشکل، به حاشیه رانده میشوند و نقش شان کمرنگ تر از آنچه هست دیده میشود، این چهار گروه عبارتند از:

اول: مدیران و مسئولان اداره تشکل؛ بر اساس ساختار سازمانی گروه و سلسله مراتب تشکیلاتی موجود

دوم: گروه مشاوران، سیاست گذاران، تصمیم سازان و نظریه پردازانی که به نوعی اتاق فکر تشکل محسوب میشوند.

سوم: مربیان تربیتی یا افراد دارای نفوذ و کاریزما که نقش رهبری و تربیت مخاطب را بر عهده دارند.

چهارم: نیروهای اجرایی که در وسط میدان و در انجام ماموریت نقش اصلی و حیاتی را بازی میکنند. (از صفر تا صد یک تشکل فرهنگی، حجت الاسلام محمد مهدی نجاتی، صفحه 47)

این انسجام را در این مجموعه، بهتر میتوان احساس کرد. انسجامی که لیاقت درک محضر ابوحمزه را هم برای خود و هم برای دیگران فراهم کرده است. سفره ای که با این تمهید، دیگر فقط مناجات نیست، بلکه مناجات هم هست، مدرسه هم هست، دارالشفا هم هست، منظومه‌ای است برای رشد اخلاق فرد و جامعه. راز پیشرفت این حرکت، قابل الگوبرداری است: حرکتی که مبتنی بر پایگاه فکر و اندیشه گروهی شکل گرفته است، اتاق فکری که در فرایند تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری مباحث ابوحمزه، نقش‌آفرینی میکند.

این پایگاه اندیشه میتواند بر دقت و سرعت فرایند «فرصت بندگی» و توفیقاتش بیفزاید؛ چرا که با توجه به تنوع نیازها و آسیبهای موجود در جامعه و ضرورت رشدی هماهنگ و چند بعدی، حضور چند فکر و نظر برای دیدن بهتر جوانب یک موضوع، حیاتی به نظر میرسد. این شیوه را میتوان در مراسمات یک مجموعه فرهنگی دیگر نیز دید. با این مقدمه و درک این نیاز، شکل‌گیری کمیته محتوایی برای مراسم محرم، فاطمیه و مانند آن نیز ضروری است. هر چند در این نوع حرکتهای تشکیلاتی نیز، نقش اشخاص، تعیین‌کننده است اما در اینجا از خزائن ملکوتی آیه مبارکه «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» (هود/112) میتوان رد پایی دید.

**سپاس**

در پایان، از زحمات عالم انقلابی و برادر عزیز اندیشمند و نکته‌یابمان حجت الاسلام مهدی مهدوی‌نژادزید‌عزه که با نگاه «احیای امر»ی خود، زمینه ساز برکت و باعث خیر تازه‌ای شدند و این متن ارزنده که رهاورد تلاش خالصانه شان است را فراهم کرده و در قامت این اثر، ارائه دادند تشکر مینماییم. توفیق، رفیق راهشان و امامِ مناجاتیانِ ابوحمزه، یار و یاور همیشه‌شان.

سیدعلی‌اصغر علوی

دار العباده و دارالعلم یزد

بهار 1394